

امام زمان عليه السلام بقیہ اللہ الاعظم



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

وجود امام زمان علیه السلام یکی از نعمت های بسیار بزرگ خداوند منان است.

و بر ما لازم است اولاً شبانه روز شاکر این نعمت بزرگ باشیم ثانیاً در شناخت حضرت تلاش کنیم چون اگر حضرت را نشناسیم در مسیر انحراف عقیدتی می افتیم.

برای شناخت حضرت علاوه بر کتب احادیث و زیارت نامه ان حضرت از ال یاسین تا ندبه و دعای فرج و غیر اینها، به کتابهایی که درباره حضرت تالیف شده باید مراجعه کنیم و اگر توانستیم صدها کتاب درباره امام زمان علیه السلام مطالعه کنیم تا قدم های بلندی در معرفت اماممان برداریم.

ماهم چندین جلد کتاب درباره مولایمان تالیف کرده ایم که در سایت کتاب صرفی پور قرار داده شده است. این کتاب هم در زمینه معرفی ابعاد مختلف حضرت می باشد.

بهار 1402. کرمانشاه

درباره امام زمان علیه السلام

امام باقر(ع) فرمود: هنگامی که جدم امام حسین(ع) شهید شد، فرشتگان به ضجّه و گریه در آمده و عرضه داشتند: بار خدایا! با حسین(ع) برگزیده تو و فرزند پیامبرت این گونه رفتار می‌شود؟! آیا تو کاری نمی‌کنی؟!

خداوند سبحان به آنها وحی کرد: ای ملائکه من! آرام بگیرید، به عزّت و جلال خودم سوگند! حتما خودم از آنان انتقام می‌گیرم هر چند مدتی از این واقعه بگذرد. پس ملائکه از سخن خدا مسرور شدند. آن گاه خداوند نور امامان معصوم: که از نسل آقا اباعبدالله الحسین(ع) هستند را به آنان نشان داد و چون یکی از امامان معصوم ایستاده و مشغول نماز بود؛ خداوند به او اشاره نمود و به ملائکه فرمود: به وسیله این قائم، انتقام خون آقا اباعبدالله الحسین(ع) را خواهم گرفت». [بحار الأنوار ج: ۳۷ ص: ۲۹۴؛

امام زمان به میرزای شیرازی حواله می‌کنند...

در جلسه ای شخصی خدمت آیت الله میرزای شیرازی می‌رسند و عرض می‌کنند: "آقا! من مشکلی دارم و در دیداری که با حضرت مهدی(عج) داشتم، ایشان شما را برای حل مشکلم معرفی کردند."

آیت الله شیرازی می‌فرماید: آیا نشانه ای بر درستی سخن خود دارید؟ آن مرد می‌گوید؟ آری! اتفاقاً آقا فرمودند شما نشانه ای از من خواهید خواست، از این رو مطلبی را فرمودند تا به شما عرض کنم، آقا فرمودند: "شما چند سال قبل همراه یکی از دوستانتان به حج تشریف برده بودید و از فلان در و ورودی به سمت بیت الله الحرام

حرکت کردید، پس از تمام شدن اعمال حج به کشور سوریه و شهر دمشق رفتید و به سمت حرم مطهر حضرت زینب کبری (س) حرکت کردید. جلوی در ورودی مزار مطهر، خاکروبه هایی دید، از مشاهده این صحنه ناراحت شدید از این رو با عبای خود خاکروبه ها را جمع نموده و جلوی در را تمیز کردید.

آیت الله شیرازی با تعجب مطلب را تایید می کنند و از اینکه حضرت ولی عصر(ع) فردی را جهت رفع حاجتش به ایشان ارجاع داده است، مفتخر می شود.

توسل به حضرت زینب(س) در تعجیل در فرج

از آقای شیخ حسین سامرایی که از اتقیاء اهل منبر در عراق بودند، نقل شده است: در آن ایامی که در سامرا مشرف بودم، روز جمعه طرف عصر در سرداب مقدس رفتم دیدم غیر از من کسی نیست و من حال و توجهی پیدا کرده و متوسل به حضرت ولی عصر(عج) شدم در آن حال صدایی از پشت سر شنیدم که به فارسی فرمود: "به شیعیان و دوستان ما بگویید خدا را قسم دهند به حق عمه ام زینب که فرج مرا نزدیک گرداند."

سید جلیل و پارسا برای من چنین نقل کرد:

از آن روزی که عمه ام زینب وفات کرده، تا کنون، هر سال در روز وفات او، فرشتگان در آسمانها مجلس عزا به پا می کنند و آن چنان می گریند که من باید بروم و آنها را ساکت کنم،

در عالم خواب امام زمان حضرت ولی عصر (عج) را دیدم، بسیار غمگین و آشفته حال بود، به محضرش رفتم و سلام کردم، سپس عرض کردم:

چرا این گونه ناراحت و گریان هستی؟

فرمود: امروز روز وفات عمه‌ام حضرت زینب است. از آن روزی که عمه‌ام زینب وفات کرده، تا کنون، هر سال در روز وفات او، فرشتگان در آسمانها مجلس عزا به پا می‌کنند و آن چنان می‌گیرند که من باید بروم و آنها را ساکت کنم، آنها خطبه حضرت زینب را که در بازار کوفه خواند، می‌خوانند و می‌گیرند، من هم اکنون از آن مجلس فرشتگان مراجعت نموده‌ام.

علت عزاداری عجیب سید بحرالعلوم

مرحوم علامه سید بحرالعلوم روز عاشورا با عده ای از طلاب از کربلا به استقبال دسته سینه زنی طویرج می‌روند ، ناگهان طلاب می‌بینند مرحوم سید بحرالعلوم با آن عظمت و مقام شامخ علمی عمامه و عبا و عصا و قبا را کنار انداخت و مثل سایر سینه زنهار لخت شده و خود را میان عزاداران و سینه زنان انداخت و به سر و سینه می‌زند .

طلابی که با معظم له به استقبال آمده بودند هرچه می‌کنند که مانع از آن همه احساسات پاک و محبت بشوند میسر نمی‌گردد . بالاخره عده ای از طلاب برای حفظ سید بحرالعلوم اطراف ایشان را می‌گیرند که مبادا زیر دست و پا بیفتد و ناراحت شود

تا آنکه بعد از اتمام برنامه سینه زنی بعضی از خواص از آن عالم بزرگ می پرسند چگونه شد که شما بی اختیار وارد دسته سینه زنی شدید و آن گونه مشغول عزاداری گردیدید ؟

فرمود : وقتی به دسته سینه زنی رسیدم دیدم حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف با سر و پای برهنه میان سینه زنها به سر و سینه می زنند و گریه می کنند من نتوانستم طاقت بیاورم لذا از خود بی خود شدم و در خدمت حضرتش مشغول سینه زدن گردیدم .

جزئیات تکان دهنده صحنه عاشورا از زبان امام غائب

در زیارت "ناحیه مقدسه" می توان شاهد سلامهای متعدد حضرت مهدی علیه السلام به لحظه لحظه ی صحنه عاشورا بود: "... سلام بر بدنهای برهنه شده، سلام بر بر خاک افتادگان در بیابانها، سلام به دور افتادگان از وطن ها، سلام بر دفن شدگان بدون کفن، سلام بر سرهای جدا شده از بدن، سلام بر کسی که عهد و پیمانش شکسته شد، پرده حرمتش دریده شد، خونش به ظلم ریخته شد، با خون زخمهایش شستشو داده شد، سلام بر کسی که شاهرگش بریده شد، سلام بر محاسن به خون خضاب شده، بر گونه خاک آلوده و...." اگر در کربلا می بودم در برابر تیزی شمشیرها از تو محافظت می کردم و با جان و تن و مال تو را علیه ستمکاران یاری می دادم و فرزندان را فدای تو می کردم."

و در ادامه می فرماید: "تاخیر در زمان و مقدرات الهی موجب شد نتوانم با کسانی که با تو خصومت کردند بجنگم اما صبح و شام بر تو مویه می کنم و به جای اشک برای تو خون گریه می کنم از روی حسرت و تاسف و افسوس بر مصیبت هائی که بر تو وارد شد تا جائی که از فرط اندوه مصیبت، غم و غصه و شدت حزن جان سپارم...".

أَمَرَ اللَّعِينُ جُنُودَهُ فَمَنْعُوكَ الْمَاءَ وَرُودَهُ وَنَاجِزُوكَ الْقِتَالَ وَعَاجِلُوكَ النِّزَالَ وَرَشْفُوكَ
بِالسَّهَامِ وَالنَّبَالَ فَاحْدَقُوا بِكَ مِنْ كُلِّ جِهَاتٍ وَاثْنُوكَ بِالْجِرَاحِ

ای جد بزرگوار، فراموش نمی کنم آن هنگام که عمر سعد ملعون به لشکرش فرمان داد که از ورود آب به خیام جلوگیری نمایند و با تو بجنگند و به تو حمله کنند و بدن نازنیت را آماج تیرها و نیزه ها قرار دهند و از هر سو تو را محاصره کردند و هر کدام با اسحله ای پیکرت را مجروح ساختند و داغ زخم را بر بدنت نهادند.

«وَ أَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا إِلَى خِيَامِكَ قَاصِدًا مُحْمَمًا بِأَكْيَا وَ هِيَ تَقُولُ لظَلِيمِهِ مِنْ أُمِّهِ قَتَلْتَ
إِبْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا»

ای جد بزرگوار فراموش نکنم آن هنگام را که اسب بی صاحب، رمیده به سوی خیمه های تو آمد، همه می کرد و سرشک اشک از چشمانش سرازیر بود و (با زبان بی زبانی) می گفت: وای از ظلم و ستم امتی که پسر دختر پیامبرشان را کشتند.

«فَلَمَّا رَأَيْنِ النَّسَاءَ جَوَادَكَ مَخْزِيًّا وَنَظَرْنَ سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلُويًّا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ نَاشِرَاتُ
الشُّعُورِ لَاطِمَاتُ الْخُدُودِ سَافِرَاتُ الْوُجُوهِ بِالْعُويلِ دَاعِيَاتُ وَبَعْدَ الْعِزِّ مُذَلَّلَاتُ وَ إِلَى
مِصْرَعِكَ مُبَادِرَاتٍ وَ الشُّمْرُ جَالِسٍ عَلَى صَدْرِكَ مُوَلِّعٍ سَيْفُهُ عَلَى نَحْرِكَ ...»

ای جد بزرگوار، چگونه یاد بیاروم آن منظره دلخراش را که بانوان حرمت، اسب تو را
خوار و شرمنده دیدند که زینش واژگون شده است. از خیمه ها بیرون آمدند در حالی
که موهای خود را پریشان نموده و سیلی بر چهره خود می زدند و صورت هایشان
آشکار شده بود و فریاد و فغانشان بلند بود چرا که عزت خود را از دست داده بودند.
با آن حال به سوی قتلگاه شتافتند و دیدند شمر بر سینه ات نشسته، شمشیر خود را بر
گلویت گذارده و می خواهد سرت را از بدنت جدا سازد.

«فَهَوَيْتَ إِلَى الْأَرْضِ جَرِيحاً تَطْوُكِ الْخَيُْولُ بِخَوَافِرِهَا وَ تَعْلُوكِ الطُّغَاةُ بِبَوَاتِرِهَا قَدْ رَشَحَ
لِلْمَوْتِ جَبِينُكَ وَ اخْتَلَفَ بِالْإِنْقِبَاضِ وَ الْإِنْبِسَاطِ شِمَالُكَ وَ يَمِينُكَ ...»

ای جد بزرگوار چگونه یاد بیارم آن هنگام که پیکر پر از زخم بر زمین قرار گرفت.
گروهی سرکش بر اسب های خود سوار شدند و پیکرت را لگدکوب اسب ها قرار
دادند در حالی که لحظات آخر عمر را می پیمودی و راه به جانان نزدیک می
نمودی... «و سُبَى أَهْلِكَ كَالْعَبِيدِ وَ صَفِدُوا بِالْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيِّاتِ تَلْفَحُ وَجُوهَهُمْ حَرُّ
الْهَاجِرَاتِ يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِي وَ الْفَلَوَاتِ أَيْدِيَهُمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى الْعِنَاقِ يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ
فَوَيْلٌ لِلْعَصَاةِ الْفُسَّاقِ ...»

ای جد بزرگوار فراموش نمی کنم آن هنگام را که پس از شهادت افراد خانواده ات را مانند بردگان اسیر کردند و زنجیر آهین به آنها بستند و آنها را بر فراز شتران تندرو بی سرپوش و فاقد محمل (با کمال بی احترامی) سوار نمودند که پوست صورتشان از شدت گرمای سوزان سوخت، آنها در بیابان ها و راه ها حرکت داده شدند، دست هایشان را به گردن هایشان بستند و در کوچه ها و میدان ها عبور دادند وای بر آن مردم گنهکار و بی شرم.

«فَقَامَ نَاعِيكَ إِلَيْهِ بِالذَّمْعِ الْهَطُولِ قَائِلًا يَا رَسُولَ اللَّهِ قُتِلَ سِبْطُكَ وَفَتَاكَ وَاسْتِيحَ أَهْلَكَ وَحَمَامُكَ وَسُبَيْتَ بَعْدَكَ ذَرَارِيكَ وَوَقَعَ الْمَحْذُورُ بِعِثْرَتِكَ وَذَوِيكَ فَانْزَعَجَ الرَّسُولُ وَبَكَى قَلْبُهُ الْمَهُولُ ...»

خبر شهادت تو را در کنار قبر جدت رسول خدا (ص) (بشیر) به او داد در حالی که گریان بود. عرض کرد ای رسول خدا سبط تو کشته شد و من خبر شهادت فرزندت را آورده ام. زاده جوانمردت کشته گردید ای رسول خدا فرزندان و نزدیکان خاندانت با سختی و محنت دست به گریبان و اسیر دشمنان گردیدند. رسول خدا (ص) از این خبر منقلب و گریان شد و قلب داغدارش پر درد گردید ...» (الحوادث و الوقایع ، ج 3، ص 301-304)

در چادر شما، آنگاه که روضه عمویم عباس(ع) خوانده می شود می آییم.....

حاج محمدعلی فشندی می گوید در تشریف محضر امام زمان علیه السلام عرض کردم:
فردا شب امام زمان(ع) به چادر حاجیان هم سر می زنند و عنایتی می کنند؟

فرمود: «در چادر شما، آنگاه که روزه عمویم عباس(ع) خوانده می‌شود می‌آیم.....شب هنگام، حاجیان پس از نماز، روزه ای گرفتند و مداح کاروان هم، گریزی به روزه علمدار کربلا، حضرت قمر بنی هاشم(ع) زدند و حالی در چادر بر پا شد. در آن وقت به یاد سخن آقا افتادم. هر چه نگاه کردم آن حضرت را درون چادر ندیدم. ناراحت شدم و با خود گفتم: «خدایا! وعده امام(ع) حق است!»

در این وقت امام به خیمه تشریف فرما شدند و در میان حاجیان نشستند و در مصیبت عموی خود گریستند.

من که آقا را دیدم، خواستم تا عرض ادبی کنم و بوسه ای بر پای حضرتش بزنم و به مردم بگویم که: «بیایید و امام زمانتان را ببینید!»

که امام اشارتی کردند و من بی اراده و بی اختیار بر جای خود ایستادم. روزه که تمام شد، آقا نیز برخاستند و خیمه را ترک کردند و من دیگر حضرت را ندیدم..

امان من النار لزوار الحسين(ع) فی لیلة الجمعة امان من النار يوم القيامة..

در تشریف حاجی علی بغدادی: گفتم: ای آقای من سؤالی دارم.

فرمود: «پرس!»

گفتم: روزه خوان های امام حسین(ع) می خوانند: که سلیمان اعمش از شخصی سؤال کرد، که زیارت سیدالشهداء(ع) چگونه است او در جواب گفت: بدعت است، شب آن

شخص در خواب دید، که هودجی در میان زمین و آسمان است، سؤال کرد که در میان این هودج کیست؟

گفتند: حضرت فاطمه زهرا و خدیجه کبری(ع) هستند.

گفت: کجا می روند؟

گفتند: چون امشب شب جمعه است، به زیارت امام حسین(ع) می روند و دید رقعۀ هایی را از هودج می ریزند که در آنها نوشته شده:

«امان من النار لزوار الحسين(ع) فی لیلة الجمعة امان من النار يوم القيامة».

(امان نامه ای است از آتش برای زوار سیدالشهداء(ع) در شب جمعه و امان از آتش روز قیامت). آیا این حدیث صحیح است؟

فرمود: «بله راست است و مطلب تمام است».

گفتم: ای آقای من صحیح است که می گویند: کسی که امام حسین(ع) را در شب جمعه زیارت کند، برای او امان است؟

فرمود: «آری واللّٰه». و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریه کرد

امام زمان (ع) روضه می خواند

مقدس اردبیلی می فرماید: آمدم کربلا زیارت اربعین بود از بسکه دیدم زائر آمده و شلوغ است ، گفتم : داخل حرم نروم با این طلبه ها مزاحم زوار از راه دور آمده نشویم .

گفتم : همین گوشه صحن می ایستم زیارت می خوانم ، طلبه ها را دور خودم جمع کردم
یک وقت گفتم : طلبه ها این آقا طلبه ای که در راه برای ما روضه می خواند کجا است ،
گفتند: آقا در بین این جمعیت نمی دانیم کجا رفته است .

در این اثناء دیدم یک عربی مردم را می شکافت و بطرف من آمد و صدا زد ملا احمد
مقدس اردبیلی می خواهی چه کنی ؟ گفتم می خواهم زیارت اربعین بخوانم ، فرمود:
بلندتر بخوان من هم گوش کنم .

زیارت را بلندتر خواندم یکی دو جا توجه ام را به نکاتی ادبی داد وقتی که زیارت تمام
شد به طلبه ها، گفتم : این آقا طلبه پیدایش نشد؟ گفتند: آقا نمی دانیم کجا رفته است
یک وقت این عرب بمن فرمود مقدس اردبیلی چه می خواهی ، گفتم : یکی از این طلبه
ها در راه برای ما گاهی روضه می خواند، نمی دانم کجا رفته ، می خواستم اینجا بیاید و
برای ما روضه بخواند.

آقای عرب بمن فرمود مقدس اردبیلی می خواهی من برایت روضه بخوانم ؟ گفتم :
آری آیا به روضه خواندن واردی ؟ فرمود: آری که در این اثناء دیدم عرب رویش را
به طرف ضریح اباعبدالله الحسین (ع) کرد و از همان طرز نگاه کردن ما را منقلب کرد
یکوقت صدا زد یا اباعبدالله نه من و نه این مقدس اردبیلی و نه این طلبه ها هیچ کدام
یادمان نمی رود از آن ساعتی که می خواستی از خواهرت زینب (علیهاالسلام) جدا
شوی.

بعد غایب شد.

در این هنگام دیدم کسی نیست فهمیدم امام زمان علیه السلام بوده است..

- آیا ما هم می‌توانیم از یاران امام موعود (عج) باشیم یا همه یاران حضرت از اقوام گذشته هستند؟

هنگامی که بنیان‌گذار حکومت واحد جهانی، حضرت مهدی موعود علیه‌السلام بر اساس عدالت و آزادی واقعی، مأمور به تشکیل حکومت می‌شود، ۳۱۳ نفر از یاران خاص او اطراف شمع وجود مقدسش جمع می‌شوند و آنها در واقع فرماندهان لشگری و کشوری دولت امام موعود می‌باشند.

طبق روایات، دولت امام مهدی علیه‌السلام از انسان‌های وارسته و متقی تشکیل می‌یابد؛ مانند روایتی که می‌گوید یاران حضرت متشکل از هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی، مؤمن آل‌فرعون، سلمان فارسی، مالک اشتر، ابودجانه انصاری و قبیله حُمدان است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم آل محمد قیام کند، هفده تن را از پشت کعبه زنده می‌کند که عبارتند از: پنج تن از قوم موسی که به حق قضاوت کرده، با عدالت رفتار می‌کنند، هفت تن از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی، مؤمن آل‌فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری و مالک اشتر».[۱]

بنابراین یاران حضرت، هم از افرادی هستند که در زمان ظهور زنده‌اند و هم از افرادی هستند که پیش از ظهور از دنیا رفته‌اند و هنگام ظهور دوباره زنده می‌شوند.

البته باید توجه داشت رجعت، مخصوص یاران خاص نیست؛ زیرا در روایات به صورت مطلق از بازگشت گروهی از مؤمنان نیز سخن به میان آمده است. به عبارت دیگر، این امید را داریم که زمان ظهور را درک کرده، در رکاب حضرت باشیم.

آنچه از قرآن و روایات استفاده می‌شود، این است که گروهی از مؤمنان که پیش از ظهور از دنیا رفته‌اند، به اذن خدا به دنیا برمی‌گردند و در رکاب حضرت جزو یاران او خواهند بود. یاران آن بزرگوار، هم از افرادی هستند که در زمان ظهور زنده‌اند و هم از

کسانی‌اند که پیش از ظهور از دنیا رفته‌اند و دوباره زنده می‌شوند؛ از این رو از ما خواسته شده است، هر روز صبح دعای عهد بخوانیم.

امام صادق علیه‌السلام در روایتی فرمود: «هر کس قبل از صبح این دعا (دعای عهد) را بخواند، از یاران قائم خواهد بود و اگر پیش از ظهور بمیرد، دوباره زنده شده، از قبر خارج می‌گردد.» [۲]

در متن این دعا نیز از خدا می‌خواهیم اگر قبل از ظهور از دنیا رفتیم، دوباره زنده شویم؛ «اللَّهُمَّ إِنِّ حَالِ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِیْ مُؤْتَزِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيِّفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي؛ پروردگارا! اگر مرگ - که آن را برای بندگان یک امر حتمی قرار داده‌ای - میان من و آن حضرت جدائی انداخت، مرا از قبرم بیرون آور تا در حالی که کفنم را پوشیده و شمشیرم را از غلاف درآورده و نیزه‌ام را بدست گرفته‌ام، دعوت‌کننده آن حضرت در شهرها و بیابان‌ها را اجابت کنم.» [۳]

پی‌نوشت‌ها

۱. تفسیر عیاشی، عیاشی، ج ۲، ص ۳۲؛ اثبات‌الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۵۵۰.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۹۶.

۳. همان

بعضی افراد سوالاتی در مورد نحوه ی زندگی حضرت مهدی علیه السلام برایشان مطرح است؛ مثلاً این که کجا زندگی می کنند؟ آیا مردم ایشان را می شناسند؟ ازدواج کرده اند؟ و

دوران زندگی امام زمان:

دوران زندگی امام زمان (عج) به چهار دوره تقسیم می شود:

• از تولد تا غیبت امام زمان (عج):

امام زمان (عج) پس از تولد حدود پنج سال تحت سرپرستی پدر بزرگوارشان امام عسکری (ع) به صورت نیمه مخفی زندگی کردند. یکی از کارهای بسیار مهمی که امام حسن عسکری (ع) در این دوره انجام دادند این بود که امام زمان (عج) را به بزرگان شیعه معرفی کردند تا در آینده در مسئله امامت دچار اختلاف نشوند.

• غیبت صغری امام زمان (عج):

پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) در سال 260 قمری دوره غیبت صغری آغاز شد و تا سال 329 قمری ادامه پیدا کرد. در این دوره حضرت مهدی (عج) از طریق چهار نائب به ادامه امور مردم می پرداختند.

• دوره غیبت کبری حضرت مهدی (عج) :

این دوران از سال 329 قمری شروع شد و تا زمانی که خداوند صلاح می دانند ادامه خواهد داشت در این دوره پاسخ به پرسش ها و احکام مردم بر عهده نایبان عام آن حضرت است و حضرت نایب خاصی برای این دوره معرفی نکرده اند.

• دوره حکومت امام زمان (عج) :

پس از ظهور، امام زمان (عج) براساس احکام اسلام حکومت واحد جهانی تشکیل خواهند داد که در سایه آن سرتاسر عالم پر از عدل و داد خواهد شد.

امام زمان چگونه زندگی می کند، نحوه ی زندگی امام زمان، زندگی امام زمان به چه صورت است

نحوه ی زندگی امام زمان (عج)

شاید برای بسیاری سوال شده باشد که اکنون امام زمان چگونه زندگی می کند؟

حضرت مهدی علیه السلام در بین مردم زندگی و رفت و آمد دارند اما کسی ایشان را نمی شناسد. همانطور که امام صادق (ع) می فرمایند: «حضرت صاحب الامر علیه السلام از این جهت با حضرت یوسف علیه السلام شباهت دارد که برادران یوسف، با این که عاقل و دانا بودند و قبلا هم با وی معاشرت داشتند، وقتی به محضرش شرفیاب شدند تا

خودش را معرفی نمود، او را نشناختند و با این که بین ایشان و حضرت یعقوب علیه السلام بیش از 18 روز را فاصله نبود، حضرت یعقوب علیه السلام از وی اطلاعی نداشتند.»

بنابراین حضرت مهدی (عج) در بین مردم در رفت و آمد می باشد و مانند مردم عادی زندگی می کند و کسی ایشان را نمی شناسد؛ وی با همین وضع زندگی می کند تا زمانی که خداوند به ایشان اجازه بدهد که خود را معرفی کند.

امام زمان (عج) در مکان هایی که لهو و لعب و فساد و حرام وجود دارد، وارد نمی شود. ایشان در مکان هایی خاص حضور پیدا می کنند. ایشان به زیارت ائمه علیهم السلام می روند. ایشان هر ساله در مراسم حج شرکت می کنند.

وجود امام زمان (عج) و نحوه ی زندگی ایشان برای همه پنهان است و نمی توان اطلاعی درباره ی این موضوع بدست آورد. ایشان مانند خورشید پشت ابر است. اگر چه او را نمی بینیم اما می توانیم از نور وجودشان استفاده کنیم. امام زمان (عج) به احوال و مشکلات ما آگاهند، در مواقع گرفتاری و حساس از مردمان دستگیری کرده و برای ما دعا می کنند و هم چنین از جانب ما به درگاه الهی توبه می کنند.

حضرت مهدی (عج) فرموده اند: «ما از یاد شما غافل نیستیم و در رعایت شما سهل انگاری نمی کنیم؛ اگر چنین نبود بلاها بر شما نازل می شد و دشمنان شما را ریشه کن می کردند.»

درباره ازدواج حضرت باتوجه به داستان جزیره خضرا می توان گفت حضرت همسر دارند و نسل ایشان در جزیره خضرا زندگی می کنند.

در اینجا داستان جزیره خضرا را می آوریم:

مرحوم علامه مجلسی قدس سره در بحارالانوار (جلد 52، صفحه 159) می‌نویسند:
رساله‌ای یافتم مشهور به داستان جزیره‌ی خضراء و چون آن را در کتاب‌های روایی
ندیدم، عین آن را در فصل جداگانه‌ای آوردم .

مرحوم علامه مجلسی قدس سره: می‌گوید در آن متن چنین آمده است: من (فضل بن
یحیی کوفی) در سال 699 هجری قمری در کربلا از دو نفر از دوستان ، داستانی شنیدم
. آن‌ها داستان را، از زین الدین علی بن فاضل مازندرانی، نقل می‌کردند . داستان
مربوط به جزیره‌ی خضراء در دریای سفید بود . مشتاق شدم داستان را از خود علی بن
فاضل مازندرانی بشنوم . به همین دلیل به حله رفتم و در خانه‌ی سید فخرالدین، با علی
بن فاضل ملاقات کردم و اصل داستان را جویا شدم .

او، داستان را در حضور عده‌ای از دانشمندان حله و نواحی آن چنین بازگو کرد: سال‌ها
در دمشق نزد شیخ عبدالرحیم حنفی و شیخ زین الدین علی مغربی اندلسی (اسپانیای
کنونی) تحصیل می‌کردم . روزی شیخ مغربی عزم سفر به مصر کرد . من و عده‌ای از
شاگردان با او همراه شدیم . به قاهره رسیدیم . استاد مدتی در الازهر به تدریس
پرداخت، تا این‌که نامه‌ای از اندلس (اسپانیای کنونی) آمد که خبر از بیماری پدر استاد
می‌داد . استاد عزم اندلس کرد . من و برخی از شاگردان با او همراه شدیم .

مثلت برمودا

به اولین قریه اندلس که رسیدیم، من بیمار شدم . به ناچار، استاد مرا به خطیب آن
روستا سپرد و خود به سفر ادامه داد .

سه روز بیمار بودم، پس از آن، روزی در اطراف ده قدم می‌زدم که کاروانی از طرف کوه‌های ساحل دریای غربی وارد شدند و با خود پشم و روغن و کالاهای دیگر داشتند. پرسیدم: از کجا می‌آیند؟ گفتند: از دهی از سرزمین بربرها می‌آیند که نزدیک جزایر رافضیان (شیعیان) است.

هنگامی که نام رافضیان را شنیدم، مشتاق زیارت آنان شدم. تا محل آنان، 25 روز راه بود که دو روز بی‌آب و آبادی و بقیه آباد بودند، حرکت کردم و به سرزمین آباد رسیدم. به جزیره‌ای رسیدم با دیوارهای بلند و برج‌های مستحکم که بر ساحل دریا قرار داشت. مردم آن جزیره، شیعه بودند و اذان و نماز آن‌ها مطابق نماز و اذان شیعیان بود.

آنان از من پذیرایی کردند. پرسیدم: غذای شما از کجا تامین می‌شود؟ گفتند: از جزیره‌ی خضراء در دریای سفید که جزایر فرزندان امام زمان (عج) است که سالی دو مرتبه، برای ما غذا می‌آورند.

شانزده روز که گذشت، آب سفیدی در اطراف کشتی دیدم و علت آن را پرسیدم. شیخ گفت: این دریای سفید است و آن جزیره‌ی خضراء. این آب‌های سفید، اطراف جزیره را گرفته است و هرگاه کشتی دشمنان ما وارد آن شود، غرق می‌گردد. وارد جزیره شدیم. شهر دارای قلعه‌ها و برج‌های زیاد و هفت حصار بود. خانه‌های آن از سنگ مرمر روشن بود

منتظر شدم تا کاروان کشتی‌ها از جزیره‌ی خضراء رسید . فرماندهی آن، پیرمردی بود که مرا می‌شناخت و اسم من و پدرم را نیز می‌دانست . او مرا با خود به جزیره‌ی خضراء برد .

شانزده روز که گذشت، آب سفیدی در اطراف کشتی دیدم و علت آن را پرسیدم . شیخ گفت: این دریای سفید است و آن جزیره‌ی خضراء . این آب‌های سفید، اطراف جزیره را گرفته است و هرگاه کشتی دشمنان ما وارد آن شود، غرق می‌گردد . وارد جزیره شدیم . شهر دارای قلعه‌ها و برج‌های زیاد و هفت حصار بود . خانه‌های آن از سنگ مرمر روشن بود . در مسجد جزیره با سید شمس الدین محمد که عالم آن جزیره بود، ملاقات کردم . او مرا در مسجد جای داد . آنان نماز جمعه می‌خواندند (واجب می‌دانستند) از سید شمس الدین پرسیدم: آیا امام حاضر است؟ گفت: نه، ولی من نایب خاص او هستم . به او گفتم: امام را دیده‌ای؟ گفت: نه، ولی پدرم، صدای او را شنیده و جدم، او را دیده است .

سید مرا به اطراف برد . در آن جا کوهی مرتفع بود که قبه‌ای در آن وجود داشت و دو خادم در آن جا بودند . سید گفت: من هر صبح جمعه آن جا می‌روم و امام زمان را زیارت می‌کنم و در آن جا ورقه‌ای می‌یابم که مسایل مورد نیاز در آن نوشته شده است .

من نیز به آن کوه رفتم و خادمان قبه (گنبد) از من پذیرایی کردند در مورد دیدن امام زمان (عج) از آنان پرسیدم، گفتند: غیر ممکن است .

درباره‌ی سید شمس الدین از شیخ محمد (که با او به خضراء آمدم) پرسیدم . گفت: او از فرزندان فرزندان امام زمان است و بین او و امام زمان، پنج واسطه است .

در مسجد جزیره با سید شمس الدین محمد که عالم آن جزیره بود، ملاقات کردم . او مرا در مسجد جای داد . آنان نماز جمعه می‌خواندند (واجب می‌دانستند) از سید شمس الدین پرسیدم: آیا امام حاضر است؟ گفت: نه، ولی من نایب خاص او هستم . به او گفتم: امام را دیده‌ای؟ گفت: نه، ولی پدرم، صدای او را شنیده و جدم، او را دیده است با سید شمس الدین، گفت وگویی بسیار کردم و قرآن را نزد او خواندم . از او درباره‌ی ارتباط آیات و این که برخی آیات، با قبل چه ارتباطی دارند ، پرسیدم . پاسخ داد.

در جمعه‌ی دومی که در آن جا بودم، پس از نماز، سر و صدای بسیار زیادی از بیرون مسجد شنیده شد . پرسیدم: این صداها چیست؟ سید پاسخ داد: فرماندهان ارتش ما هر دو جمعه‌ی میانی ماه سوار می‌شوند و منتظر فرج هستند . پس از این که آنان را در بیرون مسجد دیدم، سید گفت: آیا آنان را شمارش کردی؟ گفتم: نه . گفت: آنان سیصد نفرند و سیزده نفر باقی مانده‌اند .

از سید پرسیدم: علمای ما احادیثی نقل می‌کنند که هر کس پس از غیبت ادعا کند مرا دیده است، دروغ می‌گوید . حال چگونه است که برخی از شما، او را می‌بینید؟

پس از این که آنان را در بیرون مسجد دیدم، سید گفت: آیا آنان را شمارش کردی؟ گفتم: نه . گفت: آنان سیصد نفرند و سیزده نفر باقی مانده‌اند

امام زمان(ع)

سید گفت: درست می‌گویی، ولی این حدیث مربوط به زمانی است که دشمنان آن حضرت و فرعون‌های بنی‌العباس فراوان بودند، اما اکنون که این چنین نیست و سرزمین ما از آنان دور است، دیدار آن حضرت ممکن است .

سید شمس‌الدین ادعا کرد که: تو نیز امام زمان (عج) را دو مرتبه دیده‌ای، ولی نشناخته‌ای . هم‌چنین گفت که آن حضرت هر سال حج می‌گذارد و پدرانش را در مدینه، عراق و طوس زیارت می‌کند .

بعد از ظهور امام زمان چه اتفاقاتی می‌افتد؟

پیامبر اکرم (ص) و انبیای گذشته همگی به ظهور مهدی موعود بشارت داده اند که دنیا در آخرالزمان تحت حکومت واحده قرار می‌گیرد و اسلام شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد، قانون، قانون خدا می‌شود، حاکمیت مخصوص خداوند متعال می‌شود.

اما آیا می‌دانید بعد از ظهور حضرت مهدی (عج) چه اتفاقاتی می‌افتد و از زمان ظهور تا شهادت آن حضرت چه رخ می‌دهد؟ در این بخش از نمناک به رخ دادهایی پیش بینی شده بعد از ظهور امام زمان (عج) خواهیم پرداخت.

بعد از ظهور

بعد از ظهور امام زمان چه اتفاقی می افتد؟

یکی از تحولات جهان حرکت و سیر جهان ماده به سوی عالم غیب و بازگشت انسان به سوی خدا و رویارویی انسان با قدرت او و یا رفتن به سوی ملاء اعلی و آخرت است که قرآن و معارف اسلامی از آن پرده برداشته اند .

در قرآن و کتاب ادیان دیگر آمده است که رستاخیز و قیامت مقدمات و نشانه هایی در پی دارد که یکی از این نشانه ها پیش از برپایی رستاخیز و قیامت حکومت مهدی - علیه السلام آخرین منجی بشریت است که تمام انبیاء الهی ظهور او را بشارت داده اند.

ظهور حضرت مهدی (عج) مقدمه ای بر راهیابی به سوی جهان آخرت و البته قبل از برپایی قیامت است. در بسیاری از روایات آمده است که عده ای از پیامبران و امامان بعد از مهدی - علیه السلام - رجعت کرده و حکمرانی می کنند . اعتقاد به رجعت یک امر روشن و غیر قابل انکار است که در روایات بسیار موثق بدان اشاره شده است.

اتفاقات پس از ظهور مهدی

طبق فرمایش امام صادق علیه السلام پس از حکومت حضرت مهدی ، حکومت یازده مهدی دیگر، آغاز می گردد همانطور که ایشان فرمودند :«همانا بعد از قائم، یازده مهدی از فرزندان حسین - علیه السلام - از ما اهل بیت اند».[2]

به دلیل وجود برخی ابهاماتی که در کیفیت رجعت و حکومت امامان پس از ظهور موعود وجود دارد نمی توان به طور یقین درباره حوادث و پیش آمدهای آن اظهار نظر نمود. از امور و حوادث پس از حکومت حضرت مهدی -علیه السلام - و در آستانه و همزمان با رجعت حکومت یازده مهدی از اولاد امام حسین است که در برخی از روایات به آن اشاره شده است اما هیچ گونه توضیح و تفصیلی درباره آن امامان وجود ندارد. آنچه می توان از ویژگی این بزرگواران گفت این است که آنها افراد وارسته و شایسته ای هستند که چنین لیاقتی دارند.

قیامت حضرت مهدی

شهادت امام زمان و غسل امام زمان بعد از ظهور

درباره شهادت امام زمان (علیه السلام) دو دسته روایات وجود دارد که در برخی به وفات حضرت و در برخی دیگر به شهادت آن حضرت اشاره شده است. این روایات عبارتند از:

روایات دسته اول:

1. یکی از معتبرترین روایات که درباره وفات حضرت مهدی بعد از حکومتش می باشد فرموده امام صادق (ع) است که تفسیری است از آیه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» [3] امام صادق (ع) می فرماید: مراد، زنده شدن امام حسین - علیه السلام - با اصحاب خود

در عصر امام زمان است در حالیکه کلاه خودهای طلائی بر سر دارند و به مردم رجعت امام حسین - علیه السّلام - و یارانش را اطلاع می دهد تا مؤمنان به شک و تردید نیفتند.

این در حالی است که حضرت مهدی - علیه السّلام - در میان مردم حضور دارد. هنگامی که مردم امام حسین - علیه السّلام - را به خوبی شناختند و به او ایمان پیدا کردند، مرگ حضرت حجت - علیه السّلام - فرا می رسد و امام حسین، غسل و حنوط و کفن و خاک سپاری حضرت را برعهده می گیرد زیرا که امام را جز امام، غسل نمی دهد»[4].

وفات حضرت مهدی

2. یکی دیگر از روایاتی که از امام صادق به وفات حضرت مهدی (عج) اشاره می کند این فرموده ایشان در جواب به این سوال است که: اولین کسی که به دنیا رجعت خواهد کرد چه کسی است؟ می فرماید: اولین رجعت کننده به دنیا، امام حسین است که پس از رجعت او و یارانش در حالیکه هفتاد پیامبر نیز او را همراهی می کنند، حضرت قائم (عج) انگشترش را به امام حسین واگذار می کند و چشم از جهان فرو می بندد امام حسین - علیه السّلام - نیز تجهیز، غسل و کفن و دفن حضرت را برعهده می گیرد»[5].

دسته دوم:

دومین روایات آن دسته هستند که به شهادت همه معصومین و حضرت مهدی (عج)

اشاره دارند:

امام حسن مجتبی - علیه السّلام - می فرماید: و الله لقد عهد الينا رسول الله - صلّی الله علیه و آله و سلّم - ان هذا الامر علیکم اثنا عشر اماماً من ولد علی و فاطمه، ما منا الامسموم او مقتول» [6] به خدا سوگند رسول خدا این عهد و وعده را به ما داده است که امر امامت را دوازده تن از فرزندان علی - علیه السّلام - و فاطمه - علیها السّلام - به دست خواهند گرفت و هیچ کدام از ما نیست مگر اینکه یا به وسیله سم و یا با کشتن، شربت شهادت خواهند نوشید.

روزگار بعد از ظهور

2-3- همچنین فرموده گرانقدری از امام صادق - علیه السّلام - و امام رضا - علیه السّلام - وجود دارد که به شهادت همه امامان اشاره دارد: «ما منا الامسموم او مقتول» [7] هیچ یک از ما نیست مگر اینکه مسموم و یا مقتول می باشد.

بر اساس احادیث امام حسن و امام صادق و امام رضا علیهما السلام علمای شیعه روایات دال بر شهادت را ترجیح داده اند و همگی به شهادت رسیدن این حضرت را قبول دارند همچنین مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار در این باره نوشته است که «انهم - علیهم السّلام - لا یموتون الا بالشهاده» [9]؛ این بزرگواران نمی میرند مگر با شهادت.

بعد از ظهور امام زمان چگونه به شهادت میرسند؟

در برخی از منابع شیعیان فقط یک روایت درباره چگونگی شهادت امام عصر وجود دارد اما این روایت موثق نیست و در منابع معتبر شیعی نقل نشده است. در این روایت نقل شده قاتل حضرت زنی به نام سعیده از طایفه بنی تمیم و دارای محاسن و ریش شبیه مردان است که هنگام عبور حضرت، از بالای بام سنگی را به سوی حضرت پرتاب می کند و حضرت را به شهادت می رساند [11] اما این روایت معتبر نیست و کیفیت و نحوه شهادت آن حضرت چندان روشن نمی باشد.

شهادت حضرت مهدی

اولین قبری که بعد از ظهور شکافته می شود قبر کیست؟

امام صادق - علیه السلام - می فرماید: «اولین کسی که قبر او شکافته می شود و به سوی دنیا باز می گردد، حسین بن علی - علیه السلام - است.» [11] و در جای دیگر که اشاره به طولانی بودن حکومت امام حسین در عصر رجعت دارد، می فرماید: «نخستین فردی که به دنیا باز می گردد، حسین بن علی است پس حکومت می کند تا وقتی که در اثر پیری ابروان او بر چشمانش می افتد.» [12]

جابر در روایتی از امام باقر - علیه السلام - می فرماید: امام حسین (ع) در روز عاشورا پیش از شهادتش درباره رجعت خود و یارانش اینگونه سخن گفت: «بشارت باد شما را به خدا قسم اگر این قوم ما را بکشند، ما نخستین کسانی هستیم که نزد پیامبران باز می گردیم و تا مدتی که خدا بخواهد توقف خواهیم کرد، آن گاه من اولین کسی هستم

که قبرش شکافته می شود و ناگهان از قبر خارج می شوم، در حالی که امیر المؤمنین نیز از قبرش خارج شده و مهدی ما نیز قیام نموده است.» [13]

این روایت به رجعت امام حسین و امیر المؤمنین همزمان با قیام مهدی موعود (عج) اشاره دارد. در روایت دیگر امام صادق - علیه السلام - می فرماید: «امام حسین - علیه السلام - همراه با شهدای کربلا و هفتاد پیامبر، بازگشت می نماید. رو می آورد به سوی دنیا امام حسین همراه با کسانی که با وی به قتل رسیده بودند و همراهی می کنند او را هفتاد پیامبری که با موسی بن عمران مبعوث شدند. آن وقت حضرت قائم انگشترش را به او می سپارد.» [14]

شکافتن قبر امام حسین

پی نوشت ها:

1- کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه مهدی حقّی، تهران، امیرکبیر، 1385ش، ص 355

2- شیخ طوسی، غیبت، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، 1411ق، ص 229

3- سوره مبارکه اسراء، آیه 6

4- بحار الانوار، ج 27، ص 217، موسسه الوفاء - بیروت.

5- همان ، ج 27، ص 217،

6- همان و اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، ص 349، دارالمعرفه - بیروت.

7- همان و اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، ص 349، دارالمعرفه - بیروت.

8- چشم اندازی به حکومت مهدی، نجم الدین طبسی، ص 214، چاپ اول، 1381، بوستان کتاب - قم.

9- بحار الانوار، ج 27، ص 213،

11- تاریخ ما بعد الظهور، سید محمد صدر، ص 881، مکتبه الامام امیرالمؤمنین - علیه السلام - اصفهان.

11- میزان الحکمه، ج 4، ص 58، ش 6932، محمدی ری شهری، چاپ مکتب الاعلام، 1362 هـ.ش.

12- معجم احاديث المهدي، ج 5، ص 328، ش 1766

13- بحار الانوار، ج 53، ص 61، حديث 52

14- معجم احاديث المهدي، ج 3، ص 89، ش 1

(شرایط بیعت یاران خاص با امام زمان (عج))

امیرالمؤمنین

در خطبه معروف به «خطبه البیان» که در بصره ایراد فرمودند، در بیان علائم و نشانه‌های ظهور امام زمان (عج) و نیز وقایع هنگام و بعد از ظهور آن حضرت، مطالبی فرمود که در بخشی از آن آمده است:

پس از آن که حضرت صاحب الزمان (عج) در ابتدای ظهور، یاران خاص خویش، یعنی همان ۳۱۳ نفر را مورد آزمایش قرار می‌دهد و آنان را در طلب آن حضرت از مکه به مدینه، سه بار رفت و آمد می‌کنند، آن بزرگوار بین صفا و مروه بر آنان ظاهر می‌شود و خطاب به آنان می‌فرماید: «انی لست قاصعاً امراً حتی تبایعونی علی ثلاثه خصله تلزمکم لاتغیرون منها شیئاً و لکم علی ثمان خصال فقالوا: سمعنا و اطعنا فا ذکر لنا ما انت ذا کره، یا ابن رسول الله! یعنی هیچ برنامه روشنی برای شما ارائه نمی‌دهم، مگر این که با من هم پیمان شوید که ۳۰ خصلت را همواره مراعات کنید و هرگز هیچ یک از آنها را تغییر ندهید و رها نکنید، در برابر پیمانی که شما با من می‌بندید، من هم با شما پیمان می‌بندم، ۸ خصلت را همواره مدنظر داشته باشم».

آنان عرض می‌کنند: ما گوش به فرمان و مطیع هستیم، ای پسر پیامبر خدا! هر شرطی که می‌خواهی مطرح فرما. پس از آن که یاران اعلام آمادگی کردند، حضرت صاحب الزمان (عج)، به طرف کوه صفا حرکت می‌کند و آنان نیز همراه آن حضرت حرکت می‌کنند. در آنجا امام زمان (عج) خطاب به آنان می‌فرماید: «اما آن ۳۰ نکته‌ای که باید منشور هم‌پیمانی شما با من باشد» حضرت به مواردی که در زیر می‌آید، اشاره می‌کنند:

۱- هرگز از اطاعت من سرپیچی نکنید و از هیچ یک از اصول توافقات عقب‌نشینی نکنید.

- ۲- هرگز دست به دزدی ننزید
- ۳- هرگز به زناکاری آلوده نشوید
- ۴- هرگز فعل حرام انجام ندهید
- ۵- هرگز به فحشا و فساد گرایش نداشته باشید
- ۶- به ناحق هیچ کس را ننزید
- ۷- به زراندوزی و جمع کردن طلا مبادرت نکنید
- ۸- به جمع کردن نقره مشغول نشوید
- ۹- گندم را احتکار نکنید
- ۱۰- هرگز جو را احتکار نکنید
- ۱۱- هیچ مسجدی را خراب نکنید
- ۱۲- هرگز شهادت باطل ندهید
- ۱۳- هرگز از مؤمنین بدگویی نکنید
- ۱۴- هرگز ربا نخورید
- ۱۵- در سختی‌ها بردبار باشید
- ۱۶- بر هیچ خداپرستی لعنت نفرستید
- ۱۷- هرگز شراب نخورید
- ۱۸- هرگز لباس زربافت (بافته شده از تار و پود طلا) نپوشید
- ۱۹- هرگز پارچه ابریشمی را به روی خود نیندازند
- ۲۰- لباسی که از دیباج «پارچه ابریشمی رنگ شده» دوخته شده است را نپوشید
- ۲۱- دشمن شکست خورده در حال فرار را تعقیب نکنید و نکشید
- ۲۲- هیچ خون ناحقی را نریزید
- ۲۳- با هیچ مسلمانی به حيله و نیرنگ برخورد نکنید
- ۲۴- حتی بر کفار هم تجاوز و ستم نکنید
- ۲۵- با منافقان به تجاوز و ستم برخورد نکنید
- ۲۶- هرگز لباس دوخته شده از ابریشم بر تن نکنید

۲۷- در زندگی ساده زیست باشید و خاک، فرش زندگی شما باشد

۲۸- از فساد و فحشا همواره بیزاری بجوید

۲۹- امر به معروف را سرلوحه زندگی خویش قرار دهید

۳۰- همواره نهی از منکر کنید

هرگاه شما نسبت به این ۳۰ مورد ذکر شده با من پیمان بستید، این حق را خواهید داشت که من هم در مورد هشت چیز با شما پیمان بسپارم

۱- متعهد می‌شوم، شما دوستان خاص من باشید و دیگران را بر شما ترجیح ندهم

۲- لباس‌هایی را که می‌پوشم، مانند لباس‌های شما باشد

۳- غذا و خوراکم مانند غذای شما باشد

۴- مرکب سواری من همتراز مرکب شما باشد

۵- در همه حال و هر زمان با شما باشم

۶- همواره همراه با شما حرکت کنم

۷- در زندگی به مقدار کم راضی باشم

۸- زمین پر از ظلم و جور شده را پر از عدل و داد کنم

پس همگان، خدا را آن‌گونه که شایسته است، عبادت می‌کنیم، من به عهدم با شما وفا

«می‌کنم و شما هم به عهدتان با من وفادار بمانید»

داستان انار در بحرین

این داستان را علامه مجلسی(ره) به نقل از برخی افراد که از نظر ایشان مورد وثاقت بوده است، به شرح زیر نقل می کند

زمانی که بحرین در تصرف فرنگیان(اروپایی ها) بود، فردی از مسلمانان را به فرمانداری آنجا برگزیدند تا انگیزه بیشتری برای آبادانی آن داشته و بهتر بتواند به وضع اهالی این منطقه رسیدگی کند. این شخص، ناصبی(دشمن ائمه اطهار) بود و وزیری داشت که از خود او دشمنی اش با اهل بیت(ع) بیشتر بود؛ از این رو با اهل بحرین که دوست دار اهل بیت(ع) بودند دشمنی می کرد و از هر فریب و نیرنگ برای نابودی شیعیان بهره می جست.

روزی این وزیر با اناری خدمت حاکم رسید و این انار را به او داد؛ حاکم دید که بر روی پوست انار نوشته شده است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، ابوبکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله». وقتی حاکم به دقت آنرا نگریست، دید که این عبارت به طور طبیعی در پوست انار نوشته شده، به گونه ای که گمان نمی رفت ساخته دست بشر باشد و از این جهت در شگفت ماند! و به وزیر گفت: این انار، دلیل روشن و برهان محکمی بر ابطال مذهب رافضی ها (شیعیان) است. نظر تو درباره مردم بحرین چیست؟

وزیر گفت: اینان افرادی متعصب می باشند و منکر دلایل هستند، دستور بدهید آنان را حاضر کنند و این انار را به آنان نشان دهید، اگر پذیرفتند و به مذهب ما درآمدند به جهت هدایت آنان به ثواب زیادی نائل می شوید، و چنانچه نپذیرفتند آنها را در پذیرش یکی از سه چیز مخیر کنید: یا با ذلت و خواری [مانند یهودیان و مسیحیان] جزیه پرداخت کنند، و یا جواب روشنی بر خلاف این برهان که نمی توان آنرا نادیده گرفت، ارائه نمایند، و یا این که مردان آنها کشته شوند و زنان و فرزندان آنان اسیر گردند و اموالشان را به غنیمت گیریم.

حاکم نظر وزیر را مورد تحسین قرار داد و پسندید و دستور احضار علما و نیکان و مردمان شریف و بزرگان شیعه را داد و آنها حاضر شدند و انار را به آنها نشان داد و

گفت: اگر جواب کافی و قانع کننده‌ای نیاورید یا باید کشته شوید و اسیر گردید و اموالتان ضبط شود، و یا مانند کفار جزیه پردازید. آنها وقتی انار را دیدند سخت متحیر شدند و نتوانستند جوابی بدهند و رنگ از صورتشان پرید و بدنشان به لرزه افتاد. سپس بزرگان آنها به حاکم گفتند: سه روز به ما مهلت بده شاید بتوانیم جوابی که مورد پسند واقع شود بیاوریم و گرنه هر طور می‌خواهی میان ما حکم کن. حاکم هم به آنها مهلت داد. بزرگان بحرین در حالی که ترسناک و سراسیمه و متحیر بودند، از نزد حاکم بیرون آمده جلسه‌ای بر پا کردند و به مشورت پرداختند. آن‌گاه بنا گذاشتند که از میان نیکان و زاهدان بحرین ده نفر و از میان آن ده نفر هم سه نفر را انتخاب کنند. به یکی از آن سه نفر گفتند تو امشب را رو به بیابان بگذار و تا صبح مشغول عبادت باش و از خداوند به وسیله امام زمان یاری بخواه! او هم رفت و شب را به صبح آورد و چیزی ندید. ناچار برگشت و جریان را به آنها اطلاع داد.

شب دوم هم نفر دوم را فرستادند و او نیز مانند شخص نخست برگشت و خبری نیاورد و بر اضطراب و پریشانی آنها افزود. آن‌گاه نفر سوم را که مردی پاک سرشت و دانشمند بود و نامش محمد بن عیسی بود، خواستند و او شب سوم را با سر و پای برهنه روی به بیابان نهاد. آن شب، شب تاریکی بود. محمد بن عیسی تمام شب را مشغول دعا و گریه و توسل به خدای تعالی بود که شیعیان را از آن بلاها رهایی بخشد، و حقیقت مطلب را برای آنها روشن سازد و برای همین، متوسل به صاحب الزمان (عج) گردید. در آخر شب ناگاه دید مردی او را مخاطب ساخته و می‌گوید: «ای محمد بن عیسی! چه شده که تو را بدین حالت می‌بینم، و برای چه به این بیابان آمده‌ای؟»، گفت: ای مرد! مرا به حال خود واگذار. من برای کار بزرگ و مطلب مهمی بیرون آمده‌ام که آن را جز برای امام خود نمی‌گویم، و شکایت آن را نزد کسی می‌برم که بتواند این راز را بر من آشکار سازد.

«آن مرد گفت: «ای محمد بن عیسی! صاحب الامر من هستم. مقصودت را بگو. گفت: اگر تو صاحب الامر هستی داستان مرا می‌دانی و نیازی نداری که من آن را شرح بدهم.

فرمود: «آری، تو به جهت مشکلی که انار برای شما ایجاد کرده و مطلبی که بر آن نوشته شده، و تهدیدی که حاکم بحرین نموده است به بیابان آمده‌ای».

محمد بن عیسی وقتی این را شنید به طرف او رفت و عرض کرد: آری، ای آقای من! شما می‌دانید که ما چه حالی داریم شما امام و پناهگاه ما می‌باشید و قادر هستید که این خطر را از ما برطرف سازید، بداد ما برس

فرمود: «ای محمد بن عیسی! وزیر ملعون درخت اناری در خانه خود دارد. قالبی از گل به شکل انار در دو نصف ساخته و در داخل هر نصفی از آن، قسمتی از آن کلمات را نوشته است، آن گاه آن قالب گلی را روی انار نهاده و در وقتی که انار کوچک بود داخل آن گذاشته و آن را محکم بسته است. آن گاه به تدریج که انار بزرگ شده آن نوشته در پوست انار تأثیر گذاشته تا به این صورت درآمده است! فردا می‌روی نزد حاکم و به او می‌گویی: جواب تو را آورده‌ام ولی حتماً باید در خانه وزیر باشد. وقتی به خانه وزیر رفتید به سمت راست خود نگاه کن که اتاقی می‌بینی. به حاکم بگو: جواب تو در همین اتاق است. وزیر نمی‌خواهد اجازه بدهد که داخل این اتاق شوید ولی تو اصرار کن! و سعی کن که از آن بالا بروی، وقتی دیدی وزیر خودش بالا رفت تو هم با او بالا برو و او را تنها مگذار مبادا از تو جلو بیافتد! هنگامی که وارد اتاق شدی در دیوار آن کیسه‌ای سفید هست؛ آن را بردار که خواهی دید قالب گلی انار که برای این نقشه ساخته است در آن کیسه است. سپس آن را جلو حاکم نهاده و انار مورد نظر را داخل آن بگذار تا حقیقت مطلب برای او روشن گردد! و به حاکم بگو: ما معجزه دیگری هم داریم و آن این که داخل این انار جز خاکستر و دود چیزی نیست، اگر می‌خواهی صحت آن را بدانی به وزیر بگو آن را بشکند، وقتی وزیر آن را شکست دود و خاکستر آن به صورت و «ریش او می‌پاشد».

وقتی محمد بن عیسی این سخنان را از امام شنید بسیار شادمان گردید و دست امام را بوسید و با مژده و شادی مراجعت نمود. صبح، به خانه حاکم رفتند و محمد بن عیسی همان‌طور که امام دستور داده بود عمل کرد، سپس حاکم رو کرد به محمد بن عیسی و پرسید: چه کسی این را به تو خبر داد؟ گفت: امام زمان ما و حجت پروردگار. پرسید:

امام شما کیست؟ او هم یک یک ائمه را به وی معرفی کرد تا به امام زمان (عج) رسید. حاکم گفت: دستت را دراز کن تا من گواهی دهم که نیست خدایی مگر خداوند یگانه و این که محمد بنده و پیامبر او است. خلیفه بلا فصل بعد از او امیر المؤمنین علی (ع) است، آن گاه اقرار به تمام ائمه تا آخر آنها نمود و ایمانش نیکو گشت. سپس دستور داد وزیر را به قتل رساندند و از مردم بحرین معذرت خواست و نسبت به آنها نیکی نمود و آنها [1]. را گرامی داشت

این حکایت نزد اهل بحرین مشهور و قبر محمد بن عیسی در آن جا معروف است و [2]. مردم به زیارت آن می روند

در پایان باید گفت تشریفاتی که از قول عالمان شیعه نقل می شود معمولاً دارای سند مصطلح فقهی و دانش رجال نیست تا در مورد صحت سند آن گفت و گو کرد. پذیرش این گزارش ها تنها با تکیه بر مورد اعتماد بودن نقل کننده و شهرت میان مردم امکان پذیر است.

اما درباره این که آیا در غیبت کبری (طولانی) امام زمان (عج)؛ ممکن است کسی خدمت آن حضرت برسد، باید گفت: دانشمندان شیعه عقیده ندارند که امام زمان حتی برای دوستان پاک سرشت خود هم آشکار نمی شود، بلکه امکان این که حضرت را ببینند و او [3]. را شناسند یا بشناسند وجود دارد

بحار الانوار، ج 52، ص 178 - 180، بیروت، دار احیاء مجلسی، محمد باقر، [1].
التراث العربی، چاپ دوم، 1403ق.
همان. [2].

رؤیت امام زمان (عج)، «ارتباط با امام زمان (عج)»، 1029؛ ر. ک. [3].
ارتباط با امام زمان (عج)، 8175 «2768؛

امام رضا علیه السلام بلند شد و دست بر سر گذاشت...

وقتی که دعبل خزائی انشاد کرد قصیده تائیه خود را برای حضرت رضا علیه السلام چون رسید به این شعر: (خُرُوجُ إِمَامٍ لَامُحَالَةٍ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ بِالْبَرَكَاتِ). حضرت امام رضا علیه السلام برخاست و بر روی پاهای مبارک خود ایستاد و سر نازنین خود را خم کرد به سوی زمین پس از آنکه کف دست راست خود را بر سر گذاشته بود و گفت : (اَللّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ مَخْرَجَهُ وَانصُرْنَا بِهِ نَصْرًا عَزِيزًا،

دلداری امام عصر (عج) به یکی از دوستان

ابراهیم بن محمد نیشابوری می گوید: حاکم ستمگر نیشابور، به نام (عمر و بن عوف (تصمیم گرفت مرا (به جرم دوستی خاندان رسالت و تشیع) اعدام کند، هراسان شدم ، با بستگانم وداع کردم و خود را به سامره ، حضور امام حسن عسکری (ع) رساندم ، و در آنجا قصد فرار و مخفی کردن خود داشتم ، وقتی که به نزد آن حضرت ، شرفیاب شدم ، دیدم پسری که چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشید، در آنجا نشسته بود، از نور جمالش آن چنان حیران و شیفته شدم که نزدیک بود جریان خودم را فراموش کنم ، آن کودک نورانی به من فرمود: (ای ابراهیم ! فرار نکن ، خداوند شر آن حاکم را از سر تو، دفع می کند).

حیرت من زیادتر شد، به امام حسن عسکری (ع) عرض کردم : (این آقا زاده کیست که از باطن من خبر داد؟) فرمود: هو ابنی و خلیفتی من بعدی : (این کودک پسر من ، و جانشین من ، بعد از من می باشد).

همان گونه که آن حضرت خبر داد، خداوند مرا شر (عمرو) حفظ کرد، زیرا معتمد عباسی، برادرش را فرستاد تا (عمرو بن عوف) را بکشد.

، برخورد مردم جاهل و نادان، از او برتر و شدیدتر از برخورد جاهلان دوره جاهلیت از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود...

امام صادق علیه السلام:

«إِن قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ، فَقِيلَ لَهُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخَشَبَ الْمَنْحُوتَةَ وَ أَنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ وَيُقَاتِلُهُ عَلَيْهِ أَمَا وَ اللَّهُ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذَابُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقَرُّ»

قائم ما روزی که قیام کند، برخورد مردم جاهل و نادان، از او برتر و شدیدتر از برخورد جاهلان دوره جاهلیت از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود.

از حضرت پرسیدند: چطور؟

فرمود: وقتی پیامبر (ص) مبعوث شد، در حالی مردم را دعوت به اسلام کرد که سنگ و کلوخ و چوبهای ساخته شده را می پرستیدند ولی وقتی قائم ما قیام کند، در حالی به سوی مردم آید که با کتاب خدا و تأویلهای غلط با او برخورد کنند و به او احتجاج

نمایند و با قرآن به جنگ او بر آیند اما به خدا قسم، آنچنان عدالت آن حضرت در خانه هایشان نفوذ کند همانگونه که گرما و سرما نفوذ می کند

روش امام مهدی علیه السلام با روش پیامبر خدا (ص) فرق می کند

زراره از امام صادق علیه السلام پرسید آیا روش حضرت مهدی علیه السلام مانند جدش پیامبر صلی الله علیه و آله است ؟ فرمود : هیهات ! هیهات ! او مانند روش پیامبر عمل نمی کند ! زراره پرسید : چرا ؟ فرمود : پیامبر مامور به نرمش و ملاطفت بود و با محبت میان آنها الفت ایجاد کرد ، ولی امام مهدی علیه السلام با زورمداران با زبان شمشیر سخن می گوید ، زیرا در کتابی که همراه دارد به چنین شیوه ای مامور است و از کسی توبه قبول نمی کند . وای به حال کسی که با او سر ستیز و جنگ داشته باشد !

شیعه عزیز می شود...

شیعیان ما در زمان سلطنت قائم علیه السلام بزرگان اهل زمین و حکام بر آنها خواهند بود . به هر مردی از آنها، از جانب خداوند قوت چهل مرد داده می شود . حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود: شیعیان ما قبل از ظهور، مرعوب دشمنان ما هستند اما وقتی که امر ما واقع و مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله ظاهر شد، هر یک از شیعیان ما از شیر با جرات تر و از نیزه برنده تر شوند؛ دشمنان ما را لگدکوب می کنند و آنها را با دست می کشند.

عرضه_ایمان

امام باقر علیه السلام فرمودند: چون قائم، قیام کند، ایمان را بر هر ناصبی (دشمنِ اهل بیت) عرضه می کند، اگر به راستی آن را بپذیرد از او می گذرد و اگر نپذیرد، گردنش را می زند

– قَالَ الْمَهْدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ : اَبَى اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْحَقِّ اِلَّا اِتْمَامًا وَ لِلْبَاطِلِ اِلَّا لَازَهُوْقًا

مهم ترین کارهایی که امام زمان عج بعد از ظهور انجام می دهد :

اول-فراخوانی 313 نفر اصحاب خاص از سراسر کره زمین که اکثر آنها ایرانی هستند و 50 نفر آنها زن می باشند.که همگی در مکه جمع می شوند درحالی که جبرئیل در کنار امام زمان عج است علاوه بر حضور حضرت خضر که همدم همیشگی امام زمان در دوران غیبت کبری بوده است.

دوم-تعیین فرماندار برای مکه و حرکت بسوی مدینه که در بین راه باخبر میشود مردم مکه فرماندار او را شهید کرده اند.امام ع بر می گردد و می خواهد انتقام بگیرد ولی مردم مکه به التماس و عذرخواهی می افتند و امام ع آنها را می بخشد و فرماندار دیگری نصب می کند اما همینکه از مکه دور می شود بازهم مردم مکه فرماندار حضرت را بشهادت می رسانند.امام به مکه بر می گردد و انتقام سختی از مردم مکه می گیرد.

سوم-حضرت به مدینه می رسد و در انجا آن دونفر غاصب خلافت را زنده می کند و از آنها انتقام می گیرد و آنها را می سوزاند.

چهارم-تسخیر بیت المقدس و اقامه نماز جماعت در بیت المقدس که در این موقع حضرت عیسی ع از آسمان به زمین آمده و با حضرت بیعت می کند و پشت سر امام زمان ع نماز می خواند

پنجم-حرکت بسوی کربلا و درانجا بر جدش امام حسین ع عزاداری کرده سپس قاتلین امام حسین ع را زنده کرده و از آنها انتقام سختی می گیرد.

ششم-حرکت بسوی کوفه و قرار دان مسجد کوفه بعنوان مرکز حکومت جهانی خود.حضرت مسجد کوفه را انقدر توسعه می دهد که هزار درب برای ان نصب می کند و مردم بین کوفه و کربلا خانه ساخته و این دوشهر بهم وصل می گردد.

هفتم-تسخیر سراسر کره زمین بدست فرماندهان حضرت و نصب پرچم لااله الا الله .محمد رسول الله .علی ولی الله در همه قاره های جهان و برپایی یک حکومت توحیدی در سراسر زمین از شرق تا غرب عالم.

هشتم-در نهایت بعد از شهادت امام زمان عج (حالا چقدر حکومت خواهند کرد از 19سال تا 309سال ذکر شده)،امام حسین ع زنده شده و بر بدن امام زمان عج با هفت تکبیر نماز می خوانند سپس حکومت اهل بیت ع در سراسر کره زمین تشکیل شدهکه این حکومت جهانی اهل بیت ع ، 50هزار سال طول می کشد.

چرا ما امام زمان را نمی بینیم

روزی یکی از شاگردان علامه طباطبایی (ره) خدمت ایشان آمد و عرض کرد : جناب استاد لطفا خیلی مختصر بفرمایید چرا ما امام زمان را نمی بینیم؟ علامه فرمودند:

لطفا برگردید و پشت به من بنشینید . شاگرد این کار را انجام داد . علامه فرمودند آیا الان می توانید مرا ببینید؟ شاگرد عرض کرد خیر ، نمی توانم ببینم ، علامه فرمودند چرا نمی توانی من را ببینی؟ شاگرد عرض کرد چون پشت من به شماست ، علامه فرمود حالا متوجه شدید چرا نمی توانید امام زمان را ببینید ، چون شما پشتتان به امام زمان است با گناهان و نافرمانی ها به امام زمان پشت کرده ایم و در عین حال تقاضای دیدار امام زمان را داریم.

خواب نوشیدن اب

شخصی به عالمی گفت چکار کنم خواب امام زمان علیه السلام را ببینم؟ ان عالم گفت فعلا برو و تا سه روز اب نخور و غذاهای شور بخور و ببین چه خوابی می بینی بعد سه روز بیا پیش من. لو رفت و بعد سه روز آمد و گفت همش خواب می دیدم دارم اب می نوشم! عالم گفت اگر تشنه امام زمان باشی خوابش را هم می بینی!

با دعا و تضرع، فرج زودتر انجام می شود

مفضل گوید از امام جعفر صادق (ع) شنیدم که می فرماید:

روزی خداوند به ابراهیم (ع) وحی کرد که به زودی صاحب فرزندی خواهی شد. ابراهیم (ع) بسیار خوشحال شد به سرعت به نزد ساره، همسر خود، شتافت تا این مژده مسرت بخش را به او برساند.

وقتی ساره از بشارت الهی مطلع شد، به ابراهیم (ع) گفت: چه می گویی؟ من پیر شده ام. چه طور ممکن است که صاحب فرزندی شوم.

ابراهیم (ع) سخت به فکر فرو رفت.

حق تعالی دوباره به او وحی کرد و فرمود: ای ابراهیم! همسرت به زودی فرزندی به دنیا خواهد آورد که اولاد او به خاطر این که مادرشان وعده مرا انکار کرد، چهارصد سال گرفتار عذاب خواهند شد!

فرزندان ساره یعنی) بنی اسرائیل، سال ها (به همین جهت) گرفتار عذاب (وستم فرعونیان) بودند. تا این که روزی از طولانی شدن مدّت عذاب به تنگ آمده و چهل شبانه روز تمام به درگاه الهی گریه وزاری نمودند.

در این هنگام، خداوند متعال موسی و هارون (علیهما السلام) را مبعوث نمود تا آن ها را از دست فرعونیان نجات دهند، و صد و هفتاد سال زودتر از موعد مقرر گرفتاری آنها را بردارند.

آنگاه امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: شما نیز اگر برای تعجیل در فرج قائم ما (علیه السلام) گریه وزاری کنید، خداوند فرج ما را نزدیک خواهد نمود. والاّ باید تا آخرین روز موعد ظهور او در انتظار به سر برید. !

ایا امام زمان عج به جمکران می آیند؟

شخصی از آیت الله بهجت ره پرسید:

آیا وجود مبارک و باهرالنور حضرت ولی عصر علیه السلام خودشان هم به مسجد جمکران تشریف می آورند و مانند مردم به نماز می ایستند؟!

ایشان در پاسخ به این سوال فرمودند: آقای که اهل علم بود می گفت: بنده و یک شخص دیگر و یک پیرمرد شب جمعه ای گذشته به مسجد جمکران رفتیم، ساعت دوازده شب بعد از خواندن نماز و توسل و روضه خوانی سیدالشهدا علیه السلام رفیقمان برای رسیدن به خدمتش خیلی اظهار اشتیاق کرد.

سپس آقای را دیدیم که آمد و دم محراب مسجد چهار رکعت نماز خواند، اما چه نمازی و با چه صدای دلنشینی!

من از یک طرف و « رفیقمان از پشت سرش، صدای قرائتش را می شنیدیم، تا این که آقا علیه السلام بعد از نماز بلند شد و به طرف در مسجد حرکت نمود، و من نتوانستم از هیبت او از جا بلند شوم؛

ولی رفیقمان تا دم در مسجد از پشت سرش رفت و آقا از مسجد خارج شد و من تا دم در ایشان را می دیدم.

سپس رفتم و از در مسجد به طرف راست و چپ نگاه کردم، دیدم غایب شده است و او را ندیدم

شباهت حضرت به پیامبران و اولیاء خدا

در روایات، شباهت‌هایی میان حضرت مهدی علیه‌السلام و انبیاء و ائمه آمده است:

شباهت به آدم علیه‌السلام: خداوند، آدم را خلیفه خود در زمین قرار داد.

شباهت به هابیل: نزدیک‌ترین افراد، هابیل را کشت - یعنی برادرش - و همچنین نزدیک‌ترین افراد، قصد کشتن امام قائم علیه‌السلام را نمود - عموی او یعنی جعفر کذاب -.

شبهات به شیث علیه السلام: حضرت شیث اجازه نیافت که علم خود را آشکار کند،
حضرت نیز اجازه نیافته تا روز وقت معین.

شبهات به نوح علیه السلام: عمر طولانی.

شبهات به ادریس علیه السلام: ادریس علیه السلام به آسمان بالا برده شد، و حضرت
مهدی علیه السلام را هنگام ولادت، روح القدس بر بال خود گرفت و به آسمانها برد.
ادریس ع نیز از قومش غایب شد.

شبهات به هود: حضرت نوح، ظهور حضرت هود را بشارت داده بود و خداوند، کافران
را به وسیله او هلاک کرد.

شبهات به صالح: حضرت صالح مدتی از قومش غایب شد و وقتی بازگشت، عدهای او را
انکار کردند.

شبهات به ابراهیم: حضرت ابراهیم ع دوران حمل و ولادتش مخفیانه بود و رشد او در
یک هفته، به اندازه یک ماه بود و در یک ماه به اندازه یک سال. حضرت ابراهیم ع دو
غیبت داشت.

شبهات به اسماعیل: خداوند به ولادت اسماعیل ع بشارت داد و چشمه‌ی زمزم برای
حضرت اسماعیل ع از زمین جوشید.

شبهات به اسحاق علیه السلام: پس از آنکه ساره از بچه دار شدن مایوس شده بود،
خداوند ولادت اسحاق ع را بشارت داد.

شبهات به لوط ع: فرشتگان برای یاری اش نازل شدند.

شبهات به یعقوب ع: یعقوب ع منتظر فرج بود تا این که خداوند پس از مدتی طولانی،
پیشانی اش را بر طرف ساخت.

شباهت به یوسف ع: یوسف زیباترین اهل زمان خود بود و مدتی غایب و مدتی دچار زندان شد.

شباهت به خضر علیه السلام: عمر طولانی و حضور هر سال در مناسک حج.

شباهت به الیاس: عمر طولانی و حضور هر سال در حج و غایب شدن از قومش.

شباهت به ذوالقرنین: پیغمبر نبود، ولی بر مردم حجت بود و از قومش غایب شد؛ غیبتی طولانی.

شباهت به شعیب ع: عمرش طولانی و استخوان‌هایش کوفته شد. از نظر قومش غایب شد و دوباره به صورت جوانی به آن‌ها بازگشت.

شباهت به موسی ع: دوران حمل و ولادتش مخفی بود و دو غیبت داشت. از ترس دشمنانش غایب شد و بنی اسرائیل منتظر قیامش بودند. عصایی داشت که معجزه‌اش بود.

شباهت به هارون ع: خداوند هارون را به آسمان‌ها بالا برد. هارون سخن موسی را از راه دور می‌شنید.

شباهت به یوشع ع: منافقان با او جنگ کردند. خورشید برای یوشع بازگشت.

شباهت به حزقیل ع: خداوند برایش مردگانی را زنده کرد.

شباهت به داود ع: خداوند او را خلیفه در زمین قرار داد و آهن را برایش نرم کرد.

شباهت به سلیمان ع: داود ع را جانشین خود قرار داد، در حالیکه به سنّ بلوغ نرسیده بود. حکومت سلیمان ع بر جن و انس و پرندگان بود و مدتی از قومش غایب شد. خورشید برایش بازگشت.

شباهت به دانیال ع: مدتی غایب بود.

شبهات به عزیر ع: وقتی به قومش بازگشت، تورات را آن‌طور که بر موسی بن عمران ع نازل شده بود، خواند.

شبهات به جرجیس ع: خداوند برایش مردگانی را زنده کرد.

شبهات به ایوب ع: بر بلاصبر کرد. چشمه برایش جوشید. خداوند مردگانی را برایش زنده کرد.

شبهات به یونس ع: پس از غیبت، به قیافه‌ی جوانی به سوی قومش بازگشت.

شبهات به زکریا ع: فرشتگان او را ندا می‌کردند. و در مصیبت ابا عبدالله‌الحسین علیه‌السلام سه‌روز گریه کرد.

شبهات به یحیی ع: به ولادتش بشارت داده شده بود و در شکم مادر سخن می‌گفت.

شبهات به عیسی علیه‌السلام: فرزند بهترین زنان زمانش بود و در شکم مادر تکلم می‌کرد و در گهواره سخن می‌گفت. خداوند او را به آسمان برد و مردم درباره‌اش اختلاف کردند. به اذن خداوند مرده را زنده می‌کرد.

شبهات به حضرت محمد صلی‌الله و علیه و آله و سلم: حضرت رسول اکرم ص: فرمود: مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من، کنیه‌اش کنیه‌ی من، و از نظر خلق و خلق شبیه‌ترین مردم به من است.

شبهات به امام علی علیه‌السلام: علم، زهد و شجاعت.

شبهات به امام حسن علیه‌السلام: حلم و بردباری.

شبهات به امام حسین علیه‌السلام: نبودن بیعت طاغوت زمان بر ایشان، بالا بردن به آسمان، آرزوی بودن در رکاب حضرت، ترس حضرت هنگام حرکت از مدینه، طلب یاری و ...

شباہت به امام سجاد عليه السلام: عبادت.

شباہت به امام باقر عليه السلام: شباهتش به رسول خدا صلى الله و عليه و آله.

شباہت به امام صادق عليه السلام: کشف علوم و بیان احکام برای مردم.

شباہت به امام کاظم عليه السلام: تقیه و شدت ترس از دشمنان.

شباہت به امام رضا عليه السلام: تقیه و ترس در زمانش برداشته شد.

شباہت به امام محمد تقی عليه السلام: در کودکی به امامت رسید.

شباہت به امام علی النقی عليه السلام: هیبت حضرت.

شباہت به امام حسن عسکری عليه السلام: هیبت حضرت .